

گفت‌وگوهای مستقیم سازش، نشانه اوج ناتوانی اعراب است



مرکز مطالعات استراتژیک "الزیتونه" لبنان در گزارشی تفصیلی گفت‌وگوهای مستقیم سازش بین تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی را نشان ضعف و اوج ناتوانی کشورهای عربی در حمایت از مسئله فلسطین دانست...

مرکز مطالعات استراتژیک "الزیتونه" لبنان در گزارشی تفصیلی گفت‌وگوهای مستقیم سازش بین تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی را نشان ضعف و اوج ناتوانی کشورهای عربی در حمایت از مسئله فلسطین دانست.

به گزارش فارس به نقل از هفته‌نامه الکفاح العربی، آمریکا و رژیم صهیونیستی با موافقت علنی و ضمنی اعراب و نیز سکوت مخالفان، در تلاش برای آغاز نمودن مذاکرات مستقیم هستند و آنچه در این میان روشن است، آنست که در نبود استراتژی مشخص فلسطینی و از هم پاشیدگی صفوف داخلی فلسطین، سرانجام این نتانیاهو بود که پیروز میدان شد. اما سؤال اینجاست که اعراب برای این مذاکرات چه چیزی را مهیا کرده‌اند و یا در آینده نزدیک و دور چه چیزی را ارائه خواهند داد؟

گزارش استراتژیک اخیر مرکز مطالعات الزیتونه لبنان در بیروت تصویر روشنی از مراحل آینده را در پرتو دستاوردهای سال 2009 و نیمه نخست سال 2010 ارائه می‌دهد و در آستانه گفت‌وگوهای مستقیم، عوامل ضعف و قوت اعراب و رژیم صهیونیستی را بررسی و روشن می‌سازد.

در این گزارش آمده است:

1- سال 2009 نمودی بود از تداوم ناتوانی رسمی اعراب در قبال مسأله فلسطین؛ همچنان ضعف اعراب بطور مستقیم و غیرمستقیم در رابطه با این مسأله منعکس می‌شود، هر چند شکمی نیست که توان جهان عرب در حمایت از فلسطین تحت تأثیر شکاف داخلی این کشور قرار گرفته اما این مسأله دلیلی نیست که بتوان به آن استناد کرد؛ چرا که ناتوانی و ضعف اعراب، پیش از این شکاف نیز وجود داشته است. تجاوز رژیم صهیونیستی به نوار غزه حاصل کوتاهی و قصور اعراب، شکاف و ناتوانی آنان در دفاع از ملت فلسطین در نوار غزه بود؛ حتی شاهدیم برخی سازمانها بنا بر ملاحظات امنیت ملی عربی و در دشمنی با حماس و اسلام‌گراها، اعتباراتی را به آمریکا و تعهداتی را به رژیم صهیونیستی ارائه داده‌اند. اعراب در شکست محاصره ملت فلسطین موفق نشدند همانطور که در اجرای تعهدات خود در قبال آبادانی نوار غزه نیز کاری از پیش نبردند و رنج و سختی ساکنان نوار غزه شاهدی بر این مدعاست.

اما با وجود همه این مطالب پایداری مقاومت در نوار غزه و اقدامات ویژه آنان با وجود همه کمبودها، شوق و اشتیاق مردم عرب را برانگیخت، تا جائیکه اقدام به جمع‌آوری کمک‌ها و برپایی تظاهرات نمودند. کنفرانس فوق‌العاده سران عرب در دوحه که در تاریخ 2009/1/15 برگزار شد، علی‌رغم تحریم از سوی برخی دولت‌های عربی، بازتابی از این قبیل فعل و انفعالات بود. از طرفی حضور "خالد مشعل" رئیس دفتر سیاسی حماس - که قطر نیز نقش مهمی در آن ایفا می‌کرد- بعنوان سخنگوی مقاومت و فلسطین بویژه بعد از امتناع محمود عباس از حضور، یک پیروزی و نفوذ سیاسی بزرگ برای حماس بحساب می‌آید. اما این نفوذ موقتی و محدود بود؛ شرایطی که حماس آنرا ایجاد کرده بود به سرعت پایان پذیرفت و کشورهای عربی به تعامل با محمود عباس و حکومت رام الله بازگشت و سیاست انزوا و در حاشیه گذاشتن حماس ادامه یافت.

2- بر اساس این گزارش در جریان سال 2009، مصر بازیگر اصلی اعراب در قبال مسأله فلسطین بود و از امتیازاتی همچون دولت بزرگ عربی، هم‌مرزی با نوار غزه و نیز رابطه با آمریکا و رژیم صهیونیستی در محکم نمودن نقش خود بهره می‌برد و بر خلاف دو سال گذشته که شاهد تلاش‌های سعودی، قطری، یمنی و سودانی بودیم این بار تلاش‌های صلح به شکل اساسی مصری بود و قاهره شاهد مراحل گفت‌وگوی بسیاری بود تا اینکه این گفت‌وگوها با ارائه پیشنهاد صلح مصر که به امضای جنبش فتح رسید پایان پذیرفت، ولی حماس به دلیل وجود برخی نواقص آنرا امضا نکرد و معتقد بود توافق بر سر این طرح از پیش انجام شده است و همین مسأله خشم و نارضایتی طرف مصری را برانگیخت. از طرف دیگر تبادل اسرا در قبال آزادی "گلعاد شالیت" نظامی صهیونیست در نزد حماس نیز معامله‌ای بود که لغزش و تزلزل نقش مصر را که سه سال بطول انجامیده بود، نشان داد و با ورود میانجی آلمانی نیز شکست‌های مهمی رخ داد و تبادل هم به شکل نهایی صورت نپذیرفت.

مصر با حماس و دولت آن در نوار غزه همچون یک "بار" و مشکل برخورد می‌کند از جمله ادامه بستن گذرگاه رفح، فشار در ورود کمک‌ها و محموله‌های امداد، ساخت دیوار فولادی بر مسیرهایی که 50% مایحتاج انسانی نوار غزه را تأمین می‌کرد، همه و همه نشانه‌هایی بود که حماس آن را دلیلی بر گرایش مصر به جنبش فتح و حکومت رام‌الله برای نابودی حماس می‌دانست. البته حماس با وجود اصرار بر حفظ استقلال خود، نقش و جایگاه مصر را بخوبی درک کرده بود، لذا با مصر وارد درگیری و دشمنی نشد.

3- روابط حسنه نیمه اول سال 2008، میان حماس و اردن، در سال 2009 و بعد از استعفای "محمد الذهبی" رئیس اطلاعات این کشور دچار رکود شد. پرونده روابط میان حماس و جماعت اخوان المسلمین اردن که اختلافات داخلی فراوانی را برای اخوان بدنبال داشت، بجهت بازتابی که می‌توانست در جامعه اردن به‌همراه داشته باشد، مورد توجه دستگاه‌های اردن قرار گرفت و تمایل فراوانی در قطع این ارتباط دیده می‌شد. از طرف دیگر اردن میزبانی ششمین کنفرانس جنبش فتح را نپذیرفت که همین مسأله از جمله عواملی بود که سبب برگزایی این کنفرانس در کرانه باختری گردید.

اواخر سال 2009، عبدالله دوم مجلس اردن را منحل و دولت جدیدی را برای انتخاباتی جدید و منصفانه تشکیل داد. انگیزه‌های مختلفی برای این اقدام ذکر شده و طبق برخی تحلیل‌ها می‌توان به نکاتی همچون ایجاد ظرفیت بیشتر و بهتر برای اخوان المسلمین

اردن با ریشه‌های فلسطینی جهت حضور در نظام سیاسی اردن اشاره کرد.

4- سوریه همچنان با میزبانی از حماس و سایر گروه‌های مقاومت فلسطینی، رهبری اردوگاه بازدارنده عربی را بر عهده دارد، اما بطور همزمان می‌کوشد شکاف درونی فلسطین را حل و وحدت صفوف فلسطینیان را حفظ کند. سوریه خواستار آن شد که در صورت ادامه تجاوزگری رژیم صهیونیستی به نوار غزه و محاصره مردم فلسطین، در پیشنهاد صلح عربی تجدید نظر شود. سال 2009 مذاکرات اسرائیل- سوریه که بطور غیرمستقیم با وساطت ترکیه پیش می‌رفت، قطع شد که البته تشکیل دولت راست‌گرای تندرو با رهبری نتانیاهو در این مسأله مؤثر بوده است.

5- اما در لبنان نیز مصیبت‌های پناهندگان فلسطینی و محرومیتشان از بسیاری حقوق شهروندی همچنان ادامه دارد. با وجود آنکه طبق یک تفاهم فلسطینی و لبنانی مسأله اسکان آوارگان رد شده بود، اما همچنان برخی می‌کوشیدند از این مسأله بعنوان سلاحی جهت محروم کردن فلسطینیان از حقوق انسانی و عادی خود بهره برند. پرونده بازسازی اردوگاه "نهرالبارد" نیز که در تابستان 2007 بر اثر درگیری‌های ارتش لبنان با جنبش فتح الاسلام ویران شده بود، با وجود برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری لازم با تزلزل فراوانی روبرو شد و در نهایت در 2009/10/26 آغاز شد. ماجرای وجود سلاح فلسطینی در اردوگاهها و خارج از آن یکی از علل درگیری‌های سیاسی بود مبنی بر تحویل این سلاح‌ها و اینکه تحویل این سلاح‌ها قدرتی برای دولت لبنان در حمایت از اردوگاه‌ها برابر تجاوز رژیم صهیونیستی و یا اعطای حقوق شهروندی به فلسطینیان خواهد بود.

6- عربستان سعودی در سال 2006، نقش واسطه جهت از بین شکاف فلسطین را نپذیرفت و آن را به مصر واگذاشت و خود سیاست "اعتدال" را پیش رو گرفت. عربستان در کنفرانس دوحه شرکت نکرد، اما همچنان بصورت رسمی و ملی، پشتیبان مالی بزرگ عربی برای فلسطین به شمار می‌آید. تا اواخر سال 2009 و با پذیرش استقبال از خالد مشعل که اوایل سال 2010 از عربستان بازدید کرد، شاهد سردی روابط میان عربستان و حماس هستیم. بدنبال این مسأله زمینه برای سفر رهبران حماس به برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس همچون امارات، بحرین، قطر و کویت فراهم شد تا حماس نیز بتواند دیدگاه‌های خود را بعد از آنکه موضعگیری برخی کشورها بر اثر شکاف داخلی فلسطین و عدم امضای پیشنهاد صلح مصر، نسبت به حماس خراب شده بود مطرح سازد.

7- عادی سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی که تفاهم‌نامه صلح را امضا کرده‌اند، علی‌الخصوص مصر و اردن، همچنان در حد مشخصی باقی مانده، در تمامی کشورهای عربی از جمله مصر و اردن کینه مردم، مانع خروج عادی سازی روابط با این رژیم از چارچوب رسمی شده است. جنگ رژیم صهیونیستی در نوار غزه و محاصره آن منجر به افزایش کینه و دشمنی علیه این رژیم گردیده است.

حجم صادرات رژیم صهیونیستی به مصر در سال 2009 به 134 میلیون دلار رسید که این مقدار در سال 2008، 139 میلیون دلار بوده است؛ از طرفی واردات رژیم صهیونیستی از مصر از 132 میلیون دلار در سال 2008 به 271 میلیون دلار در سال 2009 افزایش یافت. صادرات رژیم صهیونیستی به اردن نیز از 288 میلیون دلار در سال 2008 به 231 میلیون دلار در سال 2009 کاهش یافت؛ اما واردات این رژیم از اردن با کاهش از 106 میلیون دلار در سال 2008 به 70 میلیون دلار در سال 2009 رسید.

8- انتظار نمی‌رود سال 2010 تغییرات واقعی در موضع‌گیری اعراب نسبت به مسأله فلسطین رخ دهد. این بدان معناست که این ارتباط همچنان دچار مشکلاتی است که نقش اعراب را بسیار کمتر از چیزی که می‌تواند باشد، قرار می‌دهد و دستورالعمل‌های ویژه، اعتبارات و تلاش‌های منطقه‌ای هر دولتی مانع از رشد عملیات مشترک عربی در خدمت به مسأله فلسطین خواهد شد.